

قدرت «تکیه» هجایی در تغییر معانی واژگانی قرآن کریم*

□ سیدحیدر فرع شیرازی^۱

چکیده

تحلیل زبان گفتاری قرآن کریم، معانی متفاوتی از زبان نوشتاری را نشان می‌دهد. در این میان، تأثیرگذاری «تکیه» (فشار صوتی هجایی مقابل هجای دیگر)، به عنوان یک عنصر تمایزدهنده معنایی، گاهی نقش مهمی در استنباط مفاهیم درست یا نادرست قرآنی ایفا می‌کند. قدرت تکیه در سطح هجایی درون‌واژگانی صرف‌نظر از اینکه در چه مرتبه‌ای از قوت و ضعف قرار دارد، موضوع اصلی این پژوهش است که واژه‌های قرآنی را مستقل از عناصر دیگر آوایی، چون درنگ و آهنگ به نمایش می‌گذارد. فرض بر این است که نقش ممیزی تکیه در سطح واژگان قرآنی - و نه در سطح جمله - موارد مختلفی هرچند اندک ولی قابل توجه را نشان می‌دهد. به همین منظور با توجه به ظرفیت این پژوهش، نمونه‌های مختلفی از این نقش‌ها انتخاب شد تا کارکرد تطبیقی آن در دگرگونی معانی واژگانی روشن شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نقش

ممیزی برخی از انواع فعل مانند مؤنث و مذکر، مفرد و مثنی، ثلاثی مضاعف و ثلاثی مزید؛ نقش ممیزی برخی از انواع اسم مانند ثلاثی مزید و ثلاثی مجرد، مفرد و مثنی و جمع؛ نقش ممیزی بین انواع حروف معنا و حروف مبنا مانند ممیزی بین «او» حرف معنا و «او» حرف مبنا، ممیزی بین «فاء» حرف معنا و «فاء» حرف مبنا، ممیزی بین «أ» حرف معنا و «أ» حرف مبنا؛ مواردی از ممیزی بین منادی و ضمیر متصل، و موارد مشابهی که به شیوه توصیفی، تطبیقی به تحلیل گذاشته شده است، به گونه‌ای که برای مخاطب، ارزش واجی تکیه به خوبی روشن می‌شود، هرچند که درصد ارزش واجی تکیه نسبت به ارزش غیرواجی تکیه در زبان عربی به مراتب کمتر است.

واژگان کلیدی: تکیه، هجا، واژه، نقش ممیزی، قرآن کریم.

۱. مقدمه

بررسی تکیه در زبان قرآن بیشتر به عنوان یک موضوع بین رشته‌ای مطرح می‌شود. لذا از طرفی یکی از زیرشاخه‌های آواشناسی در زبان‌شناسی عربی، و از طرفی دیگر موضوعی است که رد پای آن در مباحث تجویدی و علوم قرآنی قدیم نیز دیده می‌شود. پژوهشگران متعددی در جهان معاصر عرب به این امر مهم (تکیه) پرداخته و هر کدام سعی کرده‌اند تا زوایای جدیدی از آن را در حوزه نظری یا تطبیقی بررسی کنند. شخصیت‌هایی از قبیل ابراهیم انیس، تمام حسان، سلمان العانی، داود عبده، محمد خولی، کمال بشر، رمضان عبدالطوب، احمد مختار عمر، عبدالصبور شاهین و دیگران از این دسته‌اند. البته در حوزه قرآنی به طور خاص، پژوهش‌های دیگری درباره تکیه شکل گرفت که برخی از آن‌ها در حوزه نظری و تطبیقی از جایگاه بهتری برخوردار بوده که در این پژوهش به نمونه‌های بیشتری از آن اشاره خواهد شد.

به رغم دیدگاه‌های مختلف درباره تکیه باید گفت اغلب بر این باورند که تکیه در زبان عربی دارای درجات مختلف تمایزدهنده است و از نظر آوایی، ارزش واجی دارد و با جابه‌جا کردن آن، تغییر معنایی در کلمه ایجاد می‌شود. هدف اصلی این پژوهش نیز بر همین مبنا شکل می‌گیرد تا مخاطب از این رهگذر - با توجه به اهمیت درک صحیح‌تر مفاهیم قرآنی - با الگوهای پیشرفته تمایزدهنده تکیه هجایی و در سطح بالاتر، تکیه

واژگانی آشنا شده و قدم در عرصه علمی تکیه بگذارد که هنوز راه نرفته بسیار دارد. البته نکات و شاهد مثال‌های این پژوهش صرفاً از مواردی انتخاب شده که تکیه نقش ممیزی داشته و احتمال تأثیر بر تغییر معنا دارد؛ وگرنه شواهد و موارد بسیار زیادتری وجود دارد که با جابه‌جایی تکیه جز اختلال صوتی، تغییری از نظر معنا ایجاد نخواهد شد.

نکته پایانی اینکه مباحث تکیه ممیزی مرتبط با انواع «ما» در زبان قرآن به جهت گستردگی و مفاهیم عمیق آوایی آن، در پژوهشی دیگر و مستقل از این مقاله، مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متنوع و متعددی در حوزه تکیه در زبان عربی وجود دارد که غالباً زیرمجموعه مباحث صوتی و آواشناسی است، ولی در حوزه مبانی تکیه در قرآن کریم به ندرت ورود پیدا کرده‌اند. اما آنچه به طور خاص و مرتبط با مباحث نظری یا تطبیقی تکیه در زمینه قرآنی مطرح بوده و در عین حال در دسترس نویسنده بوده، موارد زیر را می‌توان نام برد:

- کتاب *زادالمقارئین* از جمال بن ابراهیم القرش در دو جلد به سال ۱۴۲۳ ق. (۲۰۰۳ م.). نگارنده در جلد اول با بیان رویکردهای مختلف اقراء مشایخ، قرائت‌هایی را بر اساس تلقی و مشافهه ارائه می‌کند که با رویکرد تطبیقی در وجه تمایز معانی واژگانی تأثیر بسزائی دارد، هرچند که اصطلاح تکیه بر آن گذاشته نمی‌شود.

- پایان‌نامه ارشد تحت عنوان *النبر فی العربی و تطبیقاتها فی القرآن الکریم* از هاشم العبسی در دانشگاه صنعاء یمن به راهنمایی حسین الصالح به سال ۱۴۲۹ ق. (۲۰۰۸ م.). نتایج این پایان‌نامه نیز نشان می‌دهد که صاحب پژوهش به موضوع تطبیقی ارزش واجی تکیه، آن هم از نوع هجایی، به شکلی که در این مقاله مدنظر بوده، نپرداخته است.

- مقاله‌ای حدود ۴۶ صفحه تحت عنوان «النبر فی القرآن الکریم» به زبان عربی از سیدحسن ارباب در مجله *دراسات دعویه*، شماره ۱۷ به سال ۲۰۰۹ م. این مقاله ضمن مباحثی کوتاه درباره اهمیت و تأثیرگذاری تکیه، محور اصلی بحث را درباره ارزش

واجبی تکیه به عنوان یک عامل صوتی بر روی انواع «ما» در قرآن کریم قرار داده است که البته این موضوع نیاز به پژوهش مستقلی دارد که در این مقاله - چنان که در مقدمه گفته شد - به آن پرداخته نمی شود.

- مقاله‌ای دیگر در حدود ۲۰ صفحه تحت عنوان «ظاهرة النبر في القرآن الكريم» به زبان عربی از حسین کیانی در مجله *اللغة العربية وآدابها*، شماره ۱ به سال ۱۴۳۴ ق. (۲۰۱۲ م.) همان طور که از عنوان مقاله هویداست، نویسنده در این مقاله، کلیاتی را درباره پدیده تکیه در قرآن می نگارد. وی پس از پرداختن به تعریف تکیه و هجا و انواع آن، شواهدی را در حوزه اثرگذاری تکیه بیان می کند.

- کتاب *النبر في القرآن الكريم؛ نظرية جديدة في استقامة الاداء القرآني* از ولید مقبل السید الدیب که به تاریخ ۲۰۱۳ م. چاپ شده است. از ویژگی‌های اختصاصی این کتاب آن است که نویسنده محترم برای تکیه، قواعدی جدید و متفاوت از دیگران وضع کرده است؛ قواعدی که نه بر اساس لهجه عرب، بلکه بر پایه قرائت معتبر قاریان برجسته مصری قرآن کریم بنا نهاده شده و در حوزه تطبیقی علاوه بر دلالت‌های بیانی ادا، به دلالت‌های نحوی، صرفی و لغوی نیز پرداخته است.

- مقاله «واکاوی ایقاع نبر و تنغیم در جزء سی قرآن کریم» از عبدالاحد غیبی و سولماز پرشور در *دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، شماره ۲ به سال ۱۳۹۷ ش. این مقاله خارج از چارچوبی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. اخیراً نیز کتابی تحت عنوان *تجوید در سایه اقرء* از حسن مختاری به سال ۱۳۹۸ ش. چاپ شده است که نویسنده در قسمت پایانی فصل اخیر، بخش خیلی کوتاهی را به موارد تطبیقی تکیه با موضوع جلوگیری از تغییر در تعبیر معنایی لحاظ کرده است که البته به جهت عدم نیاز، از این کتاب در این پژوهش استفاده‌ای نشده است.

نویسنده در این مقاله تلاش می کند تا با خوانشی جدید و با استفاده از دستاوردهای پژوهشگران، قدرت تأثیرگذاری تکیه در زبان قرآنی را با محوریت «تکیه هجایی»، و نقش ممیزی آن را همراه با شواهد تطبیقی آیات در قالبی متفاوت به زبان فارسی بیان کند.

۳. طرح مسئله

هدف اصلی این پژوهش مبتنی بر بیان نقش و ارزش واجی تکیه و تأثیرگذاری آن در دگرگونی معانی واژگان قرآنی است. بر همین اساس، تصور نویسنده بر آن است که حوزه دریافت آوایی، متفاوت از حوزه دریافت نوشتاری است تا آنجا که غفلت از این موضوع در برخی موارد، شبهات جدی در حوزه معنایی ایجاد خواهد کرد. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده تا به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: یکی اینکه معنا و مفهوم ارزش واجی تکیه در زبان قرآن چیست؟ و دیگر اینکه تأثیر مفهومی تکیه هجایی در چه گستره‌ای و چه مواردی از واژگان قرآنی را شامل می‌شود؟

البته باید متذکر شویم که تحلیل معنایی تکیه واژگانی در سیاق جمله و بالاتر از آن - که اصطلاحاً «آهنگ و نواز» گفته می‌شود- از این بحث خارج است. همچنین عوامل مؤثر بر تکیه مانند قواعد جانمایی و ساختاری تکیه، نوع هجا، درنگ (مرز)، کشش و یا زیر و بمی صوتی و امثال آن، که هر کدام پژوهش جداگانه‌ای را می‌طلبد، در این مقاله جایی ندارد؛ هرچند که بر دگرگونی و یا چندگانگی معنا تأثیر بسزایی داشته باشد.

۴. تعریف تکیه

تکیه در زبان عربی همان تَبْرٌ است که در لغت به «معنای بلندی و برجستگی صدا» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۵/۱۵) است و «مِئْبَرٌ هم به خاطر برجستگی و بلندی آن نسبت به پیرامون خود، منبر نامیده شده» (همان) و «هم به خاطر صدایی که از روی آن بلند می‌شود» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۳۸۰). همچنین «با نطق بلند سخن گفتن» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۱۴)، «اولین بانگی که از کودک برآید» (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۰/۶۴۷۰)، «فریاد ناشی از ترس» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۸۹)، «ورم زخم یا باد کردن جسم» (همان)، «رشد و قد کشیدن نوجوان» (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۸۲۱) و به «نوعی آبسه یا پینه بستن دست» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۸۹) هم نبر گفته می‌شود که همه این‌ها در اصل به همان برجستگی و نمایانی بین پیرامون خود برمی‌گردد. در تعریف اصطلاحی تکیه نیز که به طور ویژه به صدا

1. Stress.

اختصاص پیدا می‌کند، همین موارد مبنا قرار می‌گیرد.

برای تکیه، تعاریف مختلفی ارائه شده است (مختار عمر، ۱۴۱۸: ۲۲۰-۲۲۱)؛ ولی وجه مشترک بین آن‌ها این است که تکیه، برجستگی یکی از هجاهای واژه است که از نظر شنیداری، آن را نسبت به دیگر هجاها متمایز می‌نماید. ابراهیم انیس (۱۹۷۸-۱۹۰۶ م.) درباره تکیه می‌گوید:

«شخص وقتی به زبان خودش سخن می‌گوید، از روی عادت، یکی از هجاهای واژه را با فشار صوتی خاصی می‌خواند تا از نظر شنیداری نسبت به دیگر هجاها برجستگی و وضوح بیشتری داشته باشد. این نوع فشار را تکیه می‌نامیم» (انیس، ۱۹۷۵: ۱۷۰).

به این نوع از هجا، «هجای تکیه‌دار» می‌گوییم؛ اما نوع دیگر، «هجای بی‌تکیه» است که در آن، «برجستگی و رسایی هجا (صوت) از نظر شنیداری کمتر و ضعیف‌تر شده، به گونه‌ای که تشخیص آن از هجای تکیه‌دار سخت می‌نماید» (همان).

۵. نسبت تکیه

«مقصود از نسبت تکیه این است که هجاها در هر واژه، سهمی از تکیه را دارند؛ هرچند اگر ارزش واجی نداشته باشند» (جنادبه، ۲۰۱۶: ۳۲). به تعبیر دیگر، همه هجاها با درجات و سلسله‌مراتب مختلف صوتی تکیه‌پذیرند که بر اساس قوی و متوسط و ضعیف رتبه‌بندی می‌شوند و گاهی این رتبه‌بندی به تناسب اینکه تعداد هجاها در یک واژه چقدر باشد، ممکن است در چهار و یا پنج ردیف رتبه‌بندی شود و هر چه تعداد هجاها کمتر باشد، این رتبه‌بندی نیز کمتر و گاهی به صفر می‌رسد؛ به گونه‌ای که برخی واژه‌های تک‌هجایی مثل واو عطف از لحاظ اینکه چه نسبتی از تکیه را داشته باشد، تابع هجاهای پیرامونی خواهد شد. هر واژه چند هجایی، یک ثقل مرکزی صوتی دارد که از نظر شنیداری با توجه به فشار صوتی و برجستگی خاص، در رأس هرم دیگر هجاها قرار می‌گیرد که به آن در زبان عربی، لقب ریاست «النبر الرئیسی» را می‌دهند و بعد از آن به ترتیب اهمیت و کارآمدی و نقشی که ایفا می‌کند، رتبه دوم و سوم و در نهایت ضعیف را می‌دهند (ر.ک: بولخطوط، ۲۰۱۸: ۲۵۵-۲۶۹).

این رتبه‌بندی، قواعد خاص خود را دارد که از لهجه‌ای به لهجه دیگر و یا منطقه‌ای

به منطقه دیگر متفاوت است. حتی با توجه به حس و حالت روحی و روانی گویشور نیز تغییرپذیر است؛ لذا قاعده‌مند کردن آن، قدری پیچیده و نیازمند تأمل فراوان است.

محمد خولی در خصوص نسبت تکیه می‌گوید:

«وقتی که می‌گوییم هجایی تکیه‌بر است یا تکیه قوی دارد و هجایی دیگر در همان واژه بی‌تکیه است یا تکیه ضعیف دارد، قصد ما مطلق‌گرایی نیست، بلکه مسئله نسبی است؛ چون هجای تکیه‌دار، رساتر و گویاتر از هجای بی‌تکیه‌ای است که در همان واژه و در همان وقت ادا شده است. ولی گاهی گویشوری، هجای بی‌تکیه را در یک شرایط زمانی، بلندتر و رساتر و محکم‌تر از هجای تکیه‌داری بیان می‌کند که همان هجای بی‌تکیه را بخواهد در حالت بیماری و یا شرایط زمانی و مکانی دیگر بیان کند. بر همین اساس، تکیه‌ها زمانی نسبت به یکدیگر سنجش می‌شوند که در زمان و مکان و گفتاری خاص بیان شوند و این بدان‌معناست که تکیه امری نسبی بوده و مطلق نیست» (خولی، ۱۹۹۰: ۱۶۰).

هرچند که در نظام آهنگ جمله، نسبت تکیه نقش مهمی را ایفا می‌کند، اما در این پژوهش، موضوع نسبت تکیه مطرح نیست و چون محور کار بر ساختار هجایی واژه بنا نهاده شده، لذا تکیه اصلی و یا تکیه‌ای مورد توجه قرار گرفته است که نقش تمایزدهنده معنا داشته باشد.

۶. ارزش واجی تکیه

سطح ارزش واجی «تکیه» در گستره هجاهای یک واژه و واژه‌های یک جمله و یا جمله‌های یک عبارت متفاوت است. در این پژوهش، تحلیل معنایی منحصر به هجاهای درون‌واژه‌ای است. تکیه در زبان عربی، زمانی کارکرد معنایی می‌یابد که یک واژه در مرحله اول، هم از نظر نوشتاری (واج‌نگاری) و هم از نظر واژه‌ها (حرکت‌ها) کاملاً هم‌تا و یک شکل باشد؛ آنگاه اگر برجسته‌سازی یا فشار صوتی یک هجا در برابر هجای دیگر به دگرگونی معنا بینجامد، در این صورت، تکیه را ممیز معنا می‌دانیم. بر همین اساس، بحث اصلی این پژوهش درباره نقش ممیزی تکیه خواهد بود که سعی شده عناوین متعددی از آن بیان شود.

البته باید متذکر شویم که تحلیل معنایی تکیه واژگانی در سیاق جمله و بالاتر از آن

- که اصطلاحاً «آهنگ و نواز» گفته می‌شود. از این بحث خارج است. همچنین عوامل مؤثر بر تکیه مانند قواعد جانمایی و ساختاری تکیه، نوع هجا، درنگ (مرز)، کشش و یا زیر و بمی صوتی و امثال آن، که هر کدام پژوهش جداگانه‌ای را می‌طلبد، در این مقاله جایی ندارد؛ هرچند که بر دگرگونی و یا چندگانگی معنا تأثیر بسزایی داشته باشد.

۷. مباحث تطبیقی

موارد متعددی از قرآن کریم در حوزه تطبیقی تکیه وجود دارد که با تغییر محل تکیه، معانی واژه را دگرگون کرده و موجب می‌شود که معانی ناخواسته و نادرست جدیدی را به شنونده القاء کند. در این بخش - با توجه به ظرفیت این مقاله - به طور خلاصه به بعضی از این موارد اشاره می‌شود:

۱-۷. موارد «تکیه» ای که بین انواع «اسم» ایجاد شبهه می‌کند

شواهد متعددی از واژگان قرآنی وجود دارد که با تغییر کاربردی تکیه، نقش صرفی و معانی واژگانی آن هم دگرگون می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱-۷-۱. نقش ممیزی تکیه بین اسم ثلاثی مزید و اسم ثلاثی مجرد

در برخی موارد با ادای نادرست و اختلاف محل تکیه، در تشخیص بین اسم ثلاثی مجرد و اسم ثلاثی مزید (افعل تفضیل) شبهه ایجاد می‌شود؛ مانند «تفاوت معنایی واژه «أَسَدٌ» به معنای شیر درنده و واژه «أَسَدٌ» (به تشدید دال) به معنای درست‌تر، که با توجه به تفاوت محل تکیه - به هنگام وقف هر دو واژه - می‌باشد» (حسن جبل، ۱۴۲۷: ۱۷۵).

یکی از مواردی که در قرآن کریم منطبق بر این نوع ادا می‌باشد، واژگانی چون «أَحَدٌ، لِأَحَدٍ، كَأَحَدٍ» است که ۳۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ مانند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص / ۱) در آموزش کلاسیک تکیه می‌گویند:

«واژه "أحد" با تکیه بر هجای آغازین "أ" در واقع اثبات صفت وحدانیت برای خداوند است، اما با جابه‌جایی محل تکیه و انتقال آن به هجای بعدی (حَد) - به هنگام وقف - نقش صرفی آن از اسم ثلاثی مجرد به افعَل تفضیل (أَحَد) تغییر کرده و باعث دگرگونی معنا در واژه می‌شود و چنین فهمیده می‌شود که خداوند خود را به تیزی و تندی

این یک قاعده کلی است که اگر حرف آخر واژه‌ای مشدد باشد، در هنگام وقف لازم است که تکیه بر هجای پیش از حرف مشدد باشد؛ مثل «وَالْمُعْتَرِّ» (حج/ ۳۶) و «يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامه/ ۱۲). برعکس آن نیز همین گونه است که اگر واژه‌ای صحیح و سالم باشد، یعنی حرف آخر آن مشدد نباشد، به هنگام وقف، اجرای تکیه به هجای دوم ماقبل حرف ساکن اخیر برمی‌گردد، وگرنه القای تشدید «اسم مضاعف» می‌کند؛ مانند «أَحَدٌ» و «يُولَدٌ». قاعده ادای درست امثال این واژه بر اساس اقراء سنتی مشایخ قرائت این است که «از اشباع حرکتی که بعد از آن ساکن باشد، پرهیز شود» (قرش، ۱۴۲۳: ۱۳۰/۱). این موضوع علاوه بر پیشینه تاریخی آن در علم تجوید قدیم (قیسی، ۱۴۱۷: ۲۵۹)، در علم آواشناسی آکوستیکی جدید از طرف برخی پژوهشگران معاصر نیز بعضاً مورد تحلیل واقع شده است که نمونه آن، تحلیل طیفی واژه «الْمُسْتَقَرُّ» است که هجای «قَرُّ» با میزان احتساب ۷۲/۸۷۲ دسی‌بل بیشتر از هجای «مُسُّ» با ۷۲/۳۵۷ دسی‌بل و هجای «تَّ» با ۷۱/۵۰۷ دسی‌بل اندازه‌گیری شده و این باعث می‌شود که تکیه اصلی بر روی هجای آخر قرار گیرد و البته مؤلفه‌های دیگر نیز مانند شدت و زمان صوت در هجای «قَرُّ» بیشتر نشان داده شده است (ر.ک: عفوری، ۱۴۲۷: ۱۱۳).

۷-۱-۲. نقش ممیزی تکیه بین اسم (یا ضمیر) مفرد، مثنی یا جمع

گاهی تغییر محل تکیه به تغییر ساختار واژه از نظر جمع یا مفرد یا مثنی منجر می‌شود که به تبع آن، باعث دگرگون شدن معنایی می‌گردد که خلاف مراد گوینده است. این نوع وجه تمایز در مثال‌های زیر بیشتر آشکار است. واژه «عَلَيْهِمَا» - که هشت مورد در قرآن کریم به کار رفته است - تنها در یک مورد با جابه‌جایی تکیه، موجب دگرگونی معنا می‌شود، و در دیگر موارد فقط موجب اختلال در فصاحت ادا می‌گردد. اما آن یک مورد عبارت است از: «وَتَرْكُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ»^۱ (صافات/ ۱۱۹). در این آیه، محل صحیح تکیه بر روی دو هجای «لَيُّ» و «هِ» بوده که با تغییر محل تکیه دوم به هجای بلند «ما»، صیغه مثنی به صیغه مفرد (علیه+ما) تغییر می‌یابد و «ما» که در اصل

۱. و برای آیندگان از هر دو [موسی و هارون]، [نام نیک] به جای گذاشتیم.

جزء ضمیر است، معنای موصول می‌دهد و گمان می‌رود که معنا چنین می‌شود: «آنچه را که در میان آیندگان است، برای یکی از آن دو باقی می‌گذاریم».

نمونه دیگر، واژه «علیه ما» بوده که عکس این موضوع را نشان می‌دهد و در دو مورد از قرآن کریم تکرار شده است، با این تفاوت که مورد اول فقط باعث اختلال در فصاحت ادا می‌شود، مانند ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ ولی مورد دوم در مظان دگرگونی معنا واقع می‌شود، مانند آیه شریفه: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾^۱ (نور/۵۴). شاهد مثال در اجرای تکیه صحیح واژه «علیه ما» بر دو هجای «لئی» و «ما» می‌باشد که با تغییر محل تکیه از «ما» به «ه» گمان می‌رود که حرف جرّ «علی» با ضمیر متصل مثنی جمع شده نه مفرد (علی+هما)، و در این حالت آوایی، معنای «ما»ی موصول منتفی می‌شود و در معنا خلل ایجاد می‌شود؛ گواينکه مسئولیت بار رسالت به ضمیر «علیهما» یعنی به خداوند متعال و پیامبر ﷺ هر دو برمی‌گردد، نه شخص پیامبر ﷺ. البته ولید مقبل با استشهاد به آیه ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ (نور/۵۴)، فساد احتمالی معنا را این گونه توصیف می‌کند:

«در این صورت معلوم نیست آن دو نفری که این بار را بر دوش می‌کشند چه کسانی هستند؟ و چه باری را حمل می‌کنند؟» (السید الدیب، ۲۰۱۳: ۱۶۶-۱۶۷).

از مثال‌های دیگری که نوع هجای تکیه‌بر، تمایزدهنده مفرد از جمع است و به برخی از آن‌ها در کتاب‌های قرائت و تجوید یا آواشناسی اشاره شده است (ر.ک: همان: ۷۵-۷۳؛ قرش، ۱۴۲۳: ۱۸۲/۱-۱۸۳) به وضعیتی برمی‌گردد که «جمع [مذکر سالم] منتهی به واو یا یاء جمع» به واژه‌ای اضافه شود که با همزه وصل «ال» شروع شده باشد» (قرش، ۱۴۲۳: ۱۸۲/۱)؛ مانند ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا﴾ (دخان/۱۵). بدین صورت که اجرای صحیح تکیه بر هجای دوم «شه» می‌باشد. اما اگر تکیه اصلی در هجای اول «کا» اجرا گردد، ادای واژه نادرست خواهد بود و معنای مفرد یعنی «کاشفُ العذاب» را القاء خواهد کرد. همچنین مانند واژه «حاضری» در آیه شریفه ﴿لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (بقره/۱۹۶) که اجرای صحیح تکیه بر روی «ض» است و نه «حا».

۱. بگو که خدا را فرمان برید و رسول را اطاعت کنید. پس اگر اطاعت نکردید، بر او بار رسالت اوست و بر شما بار تکلیف خویش است.

برعکس این موضوع زمانی است که اسم مفرد صحیح‌الآخر به واژه دارای «ال» اضافه شود؛ مانند ﴿إِنَّ اللَّهَ قَالِقُ الْحَبِّ وَالْوَي﴾ (انعام/ ۹۵) که برای رفع شبهه القاء جمع، محل درست تکیه در واژه «قَالِقُ» بر هجای اول «فا» می‌باشد و اگر تکیه بر هجای دوم «لِ» اجرا گردد، ادای واژه به علت مشتبه شدن با جمع «فالقوا» نادرست است. همچنان که همین مسئله درباره واژه «فَاطِرًا» و «عَالِمًا» در آیه شریفه ﴿فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (زمر/ ۴۶) است؛ بدین شکل که اگر هجای تکیه بر را هجای دوم (ط - لِ) انتخاب کنیم، با تأثیرپذیری هجای آخر از فشار صوتی حرف قبل از خود، شبههٔ مثنی بودن اسم یعنی «فاطرًا السماوات - عالمًا الغیب» به وجود می‌آید که ادای آن را نادرست جلوه می‌دهد.

نکتهٔ مهمی که نیاز به یادآوری است و شاید مورد پرسش واقع شود این است که به نظر می‌آید اجرای تکیه، بر روی هجای آخر مثل «فا» در «کاشفو» و «را» در «حاضری» اثرگذارتر است در القاء و افاده معنای جمع؛ همین طور در «فاطرًا» و «عالمًا» که اگر تکیه بر هجای آخر «را» یا «م» قرار گیرد، برای القای معنای مثنی به واقع نزدیک‌تر است تا اینکه روی هجای ماقبل آخر پیاده شود. در پاسخ به این پرسش، برتیل مالبرج در ذیل مثال‌های «جاء مهندسا المشروع وجاء مهندسو المشروع» می‌گوید:

«چنین ادایی معمولاً از تازه‌آموختگان زبان سر می‌زند؛ چون این نوع اجرا از فطرت و طبیعت زبان عربی به دور است و ذوق سلیم آن را نمی‌پذیرد» (مالبرج، ۱۹۸۴: ۲۰۸).

در واقع چنین اجرایی موجب ناهمگونی و سنگینی در فن بیان می‌شود. بنابراین اگر هجای تکیه بر، حرف «ف» قرار بگیرد، اختلال در فصاحت ادای واژه خواهد داشت، ولی فساد در معنا (دگرگونی معنایی) ندارد.

۲-۷. موارد «تکیه» ای که بین انواع «فعل» ایجاد شبهه می‌کند

جایگاه تکیه در وجه تمایز برخی انواع فعل از نظر صرفی و دلالت معنایی در حوزهٔ تکیه هجایی قابل تأمل است. انحراف تکیه از محل اصلی خود، انحراف معنا را در پی دارد. بر همین اساس در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۲-۷-۱. نقش ممیزی تکیه در فعل جمع مؤنث و فعل مفرد مذکر

این نوع ممیزی در فعل جمع مؤنث این آیه قابل تطبیق است: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ﴾^۱ (بقره: ۲۲۱). فعل «يُؤْمِنَنَّ» که از دو هجای بلند و یک هجای کوتاه (يُؤْمِنَنَّ) تشکیل شده است، در هنگام وقف که به ظاهر دو هجایی می‌شود، اگر تکیه بر هجای اول «يُؤْمِنَنَّ» سوار شود، ناخودآگاه هجای آخر «نَنَّ» خوانده نمی‌شود که در این حالت، ساختار فعل مفرد مذکر به شنونده القاء می‌شود و معنای تغییر یافته چنین می‌شود: «تا اینکه [مرد مشرک] ایمان بیاورد». اما اگر تکیه بر هجای میانی «مِنَنَّ» استوار باشد، این نوع تکیه، نون مشدد را به ذهن مخاطب القاء می‌کند که در این حالت، «فشار صوتی بر حرکت میم باعث فشار بر نون می‌شود و با این شیوه، مشدد بودن حرف نون روشن می‌شود؛ در حالی که فشار صوتی بر حرکت «یاء» مانع از فشار صوتی بر نون می‌شود، لذا نون حرف ساکن غیر مشدد تلقی می‌شود» (السید الدیب، ۲۰۱۳: ۱۸۰). از نظر معناشناسی، تغییری که ایجاد می‌شود این است که «شرط ایمان برای مرد در نظر گرفته می‌شود نه برای زن، گو اینکه در آیه، التفات از مخاطب به غیبت بوده و شرط ازدواج با زن مشرک این است که مرد مؤمن باشد» (همان: ۱۸۲).

۲-۷-۲. نقش ممیزی تکیه بین فعل ثلاثی مضاعف و فعل ثلاثی مزید صحیح الآخر

نمونه این تمایزدهنگی در واژه «بَدَّلَهُ» به هنگام وقف در آیه شریفه ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ﴾ (بقره/ ۱۸۱) است. این واژه از چهار هجا تشکیل شده است. اصل فعل «بَدَّلَ» از «بَدَّلَ» فعل ماضی سالم است که چون به باب تفعیل (ثلاثی مزید) برده شده، حرف دال مضاعف شده است. محل اصلی تکیه در این واژه، هجای دوم «د» است تا بر این اساس، معنای باب تفعیل (تبدیل) یعنی تغییر دادن را افاده کند. از نظر آوایی اگر تکیه از هجای دوم «د» به هجای آغازین «بَدَّلَ» نقل مکان کند، به طور ناخواسته باعث کم شدن فشار صوتی از حرف دال خواهد شد. لذا حرف لام از ساختار اصلی «بَدَّلَ» جدا شده و معنا و مفهوم حرف جر را القاء خواهد کرد و ساختار جدیدی از فعل را به وجود می‌آورد که در سیاق معنای آیه نمی‌گنجد. در واقع «جداسازی این کلمه با فشارهای

۱. و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا اینکه ایمان بیاورند.

صوتی نامناسب» (قرش، ۱۴۲۳: ۱۷۹/۱) و به تعبیر دقیق‌تر، با جایابی نادرست تکیه، این واژه چهارهجایی را عملاً به دو واژه دوهجایی مستقل با دو تکیه آغازین مستقل همراه با نیم‌درنگ درون واژه، تغییر شکل داده و به شکل «بَدَّ+لَه» در می‌آورد که در این حالت «بَدَّ» فعل ثلاثی مضاعف به معنای «پراکنده کردن» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۸/۳) معنایش عوض می‌شود. «در نتیجه معنای آیه از تحریف وصیت‌نامه به پراکندن آن، تغییر معنا خواهد داد» (السید الدیب، ۲۰۱۳: ۱۱۱).

مشابه این تعبیر - که البته در کتاب *النبر فی القرآن الکریم* از ولید نیامده است-، واژه «فَبَدَّلَ» در آیات «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا» (اعراف / ۱۶۲) و «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» (بقره / ۵۹) می‌باشد. در این دو آیه، اگر تکیه اصلی به جای هجای «د» روی هجای «لَدَّ» قرار بگیرد به جای «ل» که از حروف مبنا و جزء ساختار فعل «بَدَّلَ» می‌باشد، «لا»ی نفی (لَا الَّذِينَ) که از حروف معناست، استنباط خواهد شد؛ ضمن اینکه با نیم‌درنگی که قبل از لام ایجاد می‌شود، «بَدَّ» فعلی مستقل با اشتقاق «بدد» به حساب خواهد آمد.

نکته دیگر اینکه در قرآن کریم، از مشتقات «بدد» چیزی به کار نرفته است، ولی «بدل» اشتقاق‌های دیگری مثل «أَبْدَلُ يُبْدِلُ» (فعل صحیح‌الآخر از باب افعال) دارد که بعضاً با تغییر جهت تکیه، معنای آن نیز تغییر کرده و با فعل «أَبْدَى يُبْدِي» (فعل معتل‌الآخر) اشتباه می‌شود؛ مثلاً در آیه شریفه «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ» (تحریم / ۵)، اصل صحیح اجرای تکیه بر هجای دوم یعنی «د» است، اما اگر تکیه اصلی از حرف «د» به هجای اول «ی» منتقل شود (یُبْدِ+لَه)، افاده شبهه می‌کند و معنای فعلی آن از «جایگزین کردن» به «نمایاندن» تغییر می‌کند. مانند همین مثال برای آیات «عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا» (قلم / ۳۲) و «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَةً» (کهف / ۸۱) قابل تطبیق است.

۷-۲-۳. نقش ممیزی تکیه بین فعل مذکر و مؤنث

تمام حسان که برای تکیه در سطح واژگان جمله، نقش ممیزی قائل است، دو عبارت «أَذْكَرُ اللَّهِ» و «أَذْكَرِي اللَّهِ» را مثال می‌زند و برای رفع شبهه احتمالی بین مذکر

و مؤنث، به تفاوت محل تکیه اشاره کرده و تکیه را در جمله اول بر هجای آغازین (أ) و در جمله دوم بر هجای دوم (كُ) روا می‌دارد تا هر جمله‌ای نقش مذکر و مؤنث بودن خود را حفظ کند (ر.ک: حسان، ۱۹۹۴: ۳۰۸).

بنابراین یکی از مواردی که در قرآن کریم، جابه‌جایی تکیه در آن موجب تغییر معنا می‌شود و از نظر آوایی ممکن است به جای فعل مذکر، فعل مؤنث برداشت شود، در وضعیتی است که «فعل امر، متحرک به حرکت کسره عارضی به جهت رفع التقاء ساکنین باشد» (السید الدیب، ۲۰۱۳: ۷۷)؛ مانند این آیات شریفه قرآن کریم: ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾ (مزل / ۸)، ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ (هود / ۳۷)، ﴿أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ (مؤمنون / ۲۷) و ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا﴾ (زمر / ۲). جایگاه درست تکیه در واژگانی چون «وَأَذْكُرُ»، «واصنع»، «أَنْ اصنع» و «فاعبد»، برای اینکه معنای فعل مذکر را افاده کند، در هجای اول است (وَأَذْ، وَاصْ، فَاعْ). اما اگر تکیه از محل اصلی خود به سمت هجای بعد فعل امر حرکت کند، یعنی هجاهای تکیه‌دار «كُ، نَ، بُ» باشد، در این صورت با توجه به انتقال فشار صوتی و قوت یافتن این هجاهای کوتاه به شکل ناصحیح شنیده خواهد شد (وَأَذْكُرِي اسْمَ، وَاصْنَعِي الْفُلْكَ، فَاعْبُدِي اللَّهَ) که از نظر آوایی نادرست است.

۲-۷-۴. نقش ممیزی تکیه بین فعل مفرد و مثنی

شواهدی وجود دارد که بیانگر نقش کلیدی جایگاه تکیه در القای معانی درست واژگانی است. از جمله این شواهد، نقش ممیزی تکیه در تشخیص شنیداری فعل مفرد از مثنی است. برای روشن شدن موضوع به چند نمونه از آیات بسنده می‌شود؛ مثلاً واژه «ذَاقَا» در آیه شریفه ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾ (اعراف / ۲۲) که اجرای درست تکیه برای افاده معنای تشبیه باید بر روی هجای دوم «قَا» باشد و اگر بر هجای اول تکیه اجرا شود، معنای نادرست فعل مفرد «ذَاقَ» را القاء می‌کند؛ یا آیه شریفه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ﴾ (توبه / ۷۵) که اگر تکیه بر هجای دوم «عَاهَدَ» اجرا شود، بر خلاف مقصود ممکن است مثنای «عاهدا» القاء شود؛ لذا اجرای صحیح تکیه، بر هجای اول «عَا» خواهد بود.

۷-۳. موارد «تکیه» ای که بین برخی از انواع «لام» ایجاد شبهه می کند

لام در زبان قرآن، انواع مختلفی دارد و در بسیاری از مواقع با اجرای نادرست تکیه، معنا تغییر نمی کند، بلکه صرفاً در فصاحت ادای واژه خلل ایجاد می شود؛ مثلاً در واژه «لَکُمْ»، محل صحیح تکیه، هجای اول (حرف لام) است، اما اگر تکیه به هجای «کُمْ» منتقل شود، از نظر معنا تغییر ایجاد نمی شود، بلکه از نظر صوتی (آوایی) مختل می شود. ولی مواردی یافت می شود که با تغییر محل تکیه، هم در معنا و هم در فصاحت ادای خلل وارد می شود که در ادامه چند نمونه بررسی می گردد:

۷-۳-۱. نقش ممیزی تکیه در لام جر و لام تأکید

در ابتدا باید گفت که با توجه به کثرت و تنوع کاربردی انواع لام در قرآن کریم، بررسی آوایی چنین موضوعی نیاز به پژوهشی مستقل دارد. اگر به جهت اختصار و برای مثال بخواهیم بگوییم که واژه «لَهُمْ» با ترکیب‌هایی چون «لَهُمْ، أَلَهُمْ، فَلَهُمْ، وَ لَهُمْ» در مجموع ۴۲۳ مورد (روحانی، ۱۴۱۴: ۱۶۱۹ و ۱۶۲۳) در قرآن به کار رفته است که غالباً حرف لام به عنوان حرف جر شناخته شده است، ولی در قالب همین شکل نوشتاری «لَهُمْ»، لام ممکن است نقش و معنای متفاوتی داشته باشد که بر خلاف زبان نوشتار از نظر زبان گفتار، اجرای تکیه در آن متفاوت خواهد بود. در دو آیه شریفه ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (صافات / ۱۷۲-۱۷۳)، اجرای صحیح تکیه در واژه «لَهُمْ» بر هجای دوم «هُ» است تا لام تأکید اراده شود و «هُم» مبتدا در محل رفع باشد، و اگر تکیه به طور نادرست بر روی هجای اول «لَ» اجرا گردد، لام جاره است و «هُم» مجرور (ر.ک: السید الدیب، ۲۰۱۳: ۱۶۴). اما برعکس، شواهد فراوانی در آیات دیگر وجود دارد که محل صحیح تکیه در واژه «لَهُمْ» بر روی هجای اول «لَ» است تا لام حرف جرّ و «هُم» مجرور باشد؛ مانند آیات شریفه ﴿وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ﴾ (یس / ۷۵) و ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ﴾ (شوری / ۲۱).

۷-۳-۲. نقش ممیزی تکیه در «لام» حرف تأکید و «لا»ی حرف نفی

در چند مورد از قرآن کریم که حرف اول حرف عطف و حرف دوم لام تأکید باشد، اگر تکیه نادرست اجرا شود، آن واژه به جای تأکید، نفی خواهد شد؛ مانند آیات

شریفه ﴿وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ﴾ (انعام / ۳۲)، ﴿وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ﴾ (اسراء / ۲۱) و ﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ (ضحی / ۴). در واژه‌های «وَلَلدَّارُ» و «وَلَلْآخِرَةُ» محل صحیح تکیه که مفید معنای تأکید لام باشد، حرف واو (وَ) است «(همان: ۱۲۵) و اگر تکیه به جای حرف «وَ» روی «لَ» قرار گیرد، با توجه به قوت و فشار صوتی وارد شده بر لام، لام اشباع شده، تبدیل به «لا»ی نفی می‌شود؛ یعنی از نظر گفتاری، به این شکل صدا تولید می‌شود: «وَلَا الْآخِرَةُ» و به همین نحو در «وَلَا الدَّارُ الْآخِرَةُ». اما در آیه شریفه ﴿وَإِن لَّنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾ (لیل / ۱۳)، واژه «لَلْآخِرَةُ» که بدون حرف عطف واو آمده است، محل صحیح تکیه روی هجای بلند «آ» می‌باشد تا لام تأکید بدون اشباع و منجر به تولید «لا»ی نفی نشود و به همین منوال در موارد دیگر اعمال می‌شود؛ مانند ﴿أَوْلَادًا ذَبَحْتُهُ﴾ (نمل / ۲۱) که محل صحیح تکیه بر هجای دوم «أُدُّ» می‌باشد و نه لام تأکید.

برعکس موضوع بالا، موردی است که «لا»ی نفی همراه با حرف عطف «واو» آمده است، تکیه بر همان «لا» اجرا می‌گردد و به «واو» منتقل نمی‌شود؛ مانند ﴿وَلَا الْمُشْرِكِينَ﴾ در آیه شریفه ﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره / ۱۰۵). در این آیه، «لا» برای نفی و تأکید و عطف بر «اهل الكتاب» است. البته نمونه‌های فراوان دیگری به چشم می‌آید که حرف لام تأکید، محل صحیح تکیه نیست؛ ولی از آنجایی که تأثیر چندانی بر تغییر معنا ندارد، از چارچوب این بحث خارج است؛ مانند آیات ﴿إِذَا لَا تَبْعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ﴾ (اسراء / ۴۲)، ﴿لَا تَتَّبِعُوا الشَّيْطَانَ﴾ (نساء / ۸۳) و ﴿لَا تَحْدُثْهُنَّ﴾ (انبیاء / ۱۷).

۴-۷. موارد «تکیه»ای که ایجاد شبهه منادی یا اختلال در معنای منادی

می‌کند

تکیه در زبان عربی می‌تواند بر مفهوم‌سازی منادی تأثیرگذار باشد؛ حال این مفهوم‌سازی گاهی درست و منطبق با قصد و اراده گوینده است و گاهی خلاف معنای مورد نظر می‌باشد. هدف این است که در جانمایی تکیه به گونه‌ای عمل شود که مخاطب (شنونده) در تشخیص معنای درست، شبهه منادی برای او ایجاد نشود و اگر به تحقیق، منادی باشد، شبهات دیگری از جهت دلالت معنایی پیدا نکند.

این موضوع در علم قدیم تجوید، در زمره لحن خفی (خطای پنهان) مطرح بوده و در آواشناسی جدید در چارچوب قواعد تکیه مورد مذاقه قرار گرفته است؛ مثلاً در زاد المقرئین تحت عنوان «انفصال یک واژه متصل رسم الخطی» در ذیل آیه شریفه ﴿وَأَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَتَى الْبَابِ﴾ (یوسف / ۲۵) بی آنکه به موضوع تکیه اشاره کند، می گوید:

«اگر "ألف" از "یا" جدا خوانده شود، از نظر ادا، دو واژه می شود که نادرست بوده و این لحنی است که جایز نیست؛ چون موجب اختلال در وزن و ساختار واژه می شود و از همین نمونه است: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ﴾» (قرش، ۱۴۲۳: ۱۸۴/۱).

در واقع شکل آوایی و ادای درست آن، بر اساس اجرای تکیه بر هجای میانی یعنی «فَ» در «أَلْفِيَا» و «قِ» در «أَلْقِيَا» می باشد و ادای نادرست آن، که منجر به انفصال واژه می گردد، اجرای دو تکیه، یکی بر هجای آغازین «أ» و یکی بر هجای پایانی «یا» می باشد. در جایی دیگر از همان کتاب زاد المقرئین به مواردی اشاره می شود که دو واژه که از نظر رسم الخط قرآنی جدا هستند، ولی تکیه نادرست بر روی حرف اخیر، موجب وصل این دو واژه می شود که یکی از نمونه های آن را ﴿أَوْتِي التَّيُّونَ﴾ مثال می زند یعنی «أوت + یا + النبیون» (همان: ۱۸۵/۱).

همان گونه که گفته شد، تکیه زمانی ارزش واجی پیدا می کند که با جابه جایی آن در یک واژه، معنا تغییر یابد. بر همین اساس در آیه شریفه ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ (غافر / ۲۸)، وقتی تکیه بر هجای پایانی «ی» در «رَبِّي» باشد، واژه دو قسمت شده و به شنونده این گونه القاء می شود: «يقول ربّ يا الله»؛ در حالی که ادای صحیح آن زمانی است که یاء متکلم به شنونده القاء شود نه یاء ندا. لذا این واژه، دوگانگی تکیه را برنمی تابد؛ یعنی نمی تواند هم هجای آغازین تکیه دار باشد و هم هجای پایانی، بلکه ادای درست آن تنها با اجرای تکیه بر هجای میانی «ب» تحقق می یابد.

قاعده این موضوع در زبان عربی می تواند این گونه باشد که اگر تکیه بر یاء متکلم آخر کلمه واقع شود و بعد از آن همزه وصل و سکون باشد، این نوع تکیه اشتباه است و ایجاد شبهه منادی خواهد کرد؛ مانند آیه شریفه ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ (بقره / ۲۵۸) که تکیه باید هجای میانی یعنی «ب» باشد، وگرنه اگر تکیه بر هجای پایانی باشد، این واژه را به ذهن شنونده القاء خواهد کرد: «رَبِّ يا الذی»، و مانند ﴿إِنَّ وِلِيَّ

اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ﴾ (اعراف/ ۱۹۶) که اگر تکیه بر حرف یاء آخر کلمه باشد، ایجاد شبهه منادی خواهد کرد، و بر همین منوال است آیات شریفه ﴿أَيُّنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ﴾ (نحل/ ۲۷؛ کهف/ ۵۲؛ قصص/ ۶۲ و ۷۴) - که چهار بار تکرار شده است-، ﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ﴾ (سبأ/ ۲۷) و ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ﴾ (اعراف/ ۱۴۶).

البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که گاهی واژه به هر شکلی که تکیه در آن اجرا شود، از نظر صوتی نقش منادای خود را حفظ می‌کند؛ ولی جابه‌جایی تکیه ممکن است شبهه دیگری را مثلاً از نظر تعداد ایجاد کند که در این صورت جانمایی صحیح تکیه، این شبهه را از ذهن مخاطب (شنونده) می‌زداید؛ نمونه این مثال در منادای از نوع مضاف است که شبهه مثنی را ایجاد خواهد کرد؛ مانند واژه «فاطر» و «عالم» در آیه شریفه ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (زمر/ ۴۶) که در صورت اجرای نادرست تکیه بر هجای دوم «ط» و «ل»، شبهه مثنای «فاطرًا» و «عالمًا» را ایجاد خواهد کرد.^۱

۷-۵. موارد «تکیه» ای که بین حروف معنا و حروف مبنا ایجاد شبهه می‌کند

مقصود از حروف معنا، «حروفی است که دلالت معنایی داشته، ولی اسم یا فعل نیست» (بابتی، بی‌تا: ۷۰/۱ و ۴۸۹) و به عبارت دیگر، «دلالت معنایی آن مستقل نیست و نشانه‌های اسم و فعل را ندارد» (دقر، ۱۴۰۴: ۲۲۸)؛ مانند لام ابتدا، لام تأکید، لام اضافه، فاء عطف، واو عطف، همزه استفهام، کاف تشبیه، أما وإما و... و مقصود از حروف مبنا، «حروفی است که جزئی از ساختار اصلی اسم یا فعل باشد» (همان) و به تنهایی معنایی نداشته باشد.

در زادالمقترنین که قرائت مشایخ را روایت می‌کند، برای ادای درست واژگان قرآنی بی‌آنکه موضوع تکیه را علمی بررسی کند، صرفاً به تلقی و دریافت شنیداری از اقرء کنندگان بسنده کرده و در یکی از سرفصل‌های کتاب در خصوص حروف معنا و مبنا می‌گوید: «حرفی که جزء اصل کلمه نباشد، ولی [طوری خوانده شود که] آن را به عنوان اصل کلمه قرار دهیم» (قرش، ۱۴۲۳: ۱۷۸/۱).

1. Cf. <<https://www.youtube.com/watch?v=ME68fQhkfyY>>.

سپس مثال‌هایی چون «فَسَقَى»، «فَجَعَلَهُمْ»، «فَقَسْت» و مانند آن را می‌زند، ولی شرح ادای درست کلمات را بر اساس ریشه کلمه توضیح می‌دهد، نه اینکه جانمایی تکیه‌ها را تعیین کند؛ مثلاً قرائت «فَسَقَى» را می‌گوید که از «سقیة» باشد نه از «فسق» (ر.ک: همان: ۱/۱۷۹).

با ذکر این مقدمه، در ادامه به سه نمونه از نقش‌های متفاوت حروف معنا و مینا جهت توضیح و تحلیل بیشتر اشاره می‌شود:

۷-۵-۱. نقش ممیزی تکیه بین واو حرف معنا و واو حرف مینا

یکی از نمونه‌های این مورد، آیه شریفه «أَنْتَ يَكُونُ لِي وَلَدًا» (آل عمران/ ۴۷) است. هرچند سیاق نوشتاری و یا گفتاری، دلالت بر اثبات اسمی «ولد» دارد، ولی در سطح واژه با ادای نادرست تکیه بر روی «لَ» این شبهه ایجاد می‌شود که «وَلَدًا» متشکل از دو حرف عطف است و اگر با همین هجای تکیه‌بر، واژه «وَلَدًا» به حالت وقف خوانده شود، آنگاه فشار صوتی لام، مشدد بودن حرف دال (+وَلَدًا) را القاء می‌نماید که در این صورت، «لَدًا» فعل ماضی به معنای «خصوصت شدید داشتن» (مقری فیومی، ۱۴۱۴: ۵۵۱) است. بر همین اساس، جایگاه درست تکیه، همان هجای آغازین یعنی «وَلَا» می‌باشد تا واو حرف مینا و جزء حروف اصلی «ولد» به حساب آید. در واقع «همه افعال ماضی ثلاثی مجرد که حرف اول آن‌ها واو باشد، با تغییر محل تکیه، مشمول این نوع تغییر در معانی خواهند شد؛ مانند وجد، ورق، وعد، و قب» (السید الدیب، ۲۰۱۳: ۱۲۳).

از دیگر شواهد این حالت ممیزی، آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره/ ۱۴۳) می‌باشد که طبق همان قاعده قبلی، هنگامی که محل تکیه از هجای آغازین «وَلَا» به هجای دوم یعنی «سَلَا» تغییر یابد، حرف مینا به حرف معنا تبدیل شده و «سَطَا» نقش فعلی به معنای «غلبه و حمله‌ور شدن» (مقری فیومی، ۱۴۱۴: ۲۷۶) خواهد بود.

۷-۵-۲. نقش ممیزی تکیه بین فاء حرف معنا و فاء حرف مینا

برخی واژگان مرکب -هرچند بسیار اندک- از نوع فعل که متصل به حرف فاء در اول آن باشد، در قرآن کریم وجود دارد که با توجه به نوع جایابی تکیه، علاوه بر ساختار صرفی کلمه، معنا نیز ممکن است تغییر کند؛ برای نمونه، محمد حسن حسن جبل

درباره آیه شریفه ﴿فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر / ۲۹) می‌گوید:

«سزاوار است که واژه "فقعوا" طوری خوانده نشود که گمان رود فاء، حرف اصلی فعل است» (حسن جبل، ۱۴۲۷: ۱۷۵).

بنابراین جبل، شیوهٔ ادای واژه را در تشخیص فعل مرکب از ساده مؤثر می‌داند. واژگانی مانند «فَسَقَى» (قصص / ۲۴)، «فَأَتَى» (نحل / ۲۶)، «فَقَسَسْتُ» (حدید / ۱۶) و «فَتَرَى» (مائده / ۵۲)، از همین دست هستند که از این‌ها برای نمونه به واژه «فَتَرَى» اشاره می‌کنیم که در پنج آیه از آیات قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: مائده / ۵۲: کهف / ۴۹؛ نور / ۴۳؛ روم / ۴۸؛ حاقه / ۷) و تنها یک مورد آن با توجه به سیاق آیه، احتمال القای معنای نادرست دارد: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾ (مائده / ۵۲). تکیه‌گاه اصلی واژه «فَتَرَى»، هجای دوم «تَ» می‌باشد که ساختار اصلی واژه یعنی حرف عطف به عنوان حرف مبنا به علاوه فعل مضارع (فَتَرَى) یعنی «دیدن» را حفظ می‌کند؛ اما اگر تکیه در غیر محل خود یعنی هجای اول «فَ» قرار بگیرد، در این صورت حرف «فَ» به عنوان حرف مبنا، جزء واژه دیگری چون «فَتَرَ» (فعل ماضی) به معنای «ناتوان و سست شدن» (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۵۴) تعریف می‌شود و حرف ساکن «ی» به دلیل متصل بودن به حرف ساکن بعدی لام در «الذین»، بدون تکیه و در نتیجه بدون آوا احساس خواهد شد. ضمن اینکه در این صورت، «الذین» بر خلاف مراد آیه که باید مفعول باشد، فاعل تلقی می‌شود.

۷-۵-۳. نقش ممیزی تکیه بین «أو» حرف معنا و «أو» حرف مبنا

یکی از شواهد برجسته برای توضیح این مطلب، آیه شریفه ﴿أَوَلَيْ لَكَ فَأُولَى﴾ (قیامه / ۳۴) است. برخی این شاهد مثال را بدون تحلیل آواشناسی، تحت عنوان اتصال دو کلمه جدا از هم به خاطر ادای نادرست حرف آخر ذکر کرده‌اند (ر.ک: حسن جبل، ۱۴۲۷: ۱۸۵). واژه «أَوَلَى» بر وزن «أَفْعَلُ» برای تفضیل و به معنای شایسته‌تر به کار می‌رود. این واژه از دو هجای بلند تشکیل شده و اجرای درست تکیه بر همان هجای اول «أو» است تا دلالت بر وصفیت و پیوستگی یک واژه داشته باشد و در این صورت «أو»

۱. [عذاب الهی] بر تو شایسته‌تر است شایسته‌تر.

حرف مبنا خواهد بود. اما اگر محل تکیه، از هجای اول به هجای دوم تغییر کند، ادای واژه نادرست است؛ چرا که در این صورت، دو واژه مستقل از هم (دو حرف معنا) شکل می‌گیرد که یکی «او» حرف عطف به معنای تخییر و دیگری «لا» ی حرف نفی خواهد بود. نکته قابل توجه اینکه در هر کجای از قرآن کریم که ترکیب «او+لا» (حرف عطف + حرف نفی یا نهی) به کار رفته باشد، «تکیه اصلی بر "لا" اجرا می‌شود تا استقلال واژگانی حفظ شود، وگرنه با افعال تفضیل "اولی" مشتبه خواهد شد؛ مانند ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ (توبه/ ۸۰)» (ر.ک: السید الدیب، ۲۰۱۳: ۱۷۷) و مانند ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا﴾ (اسراء/ ۱۰۷) (همان: ۸۸). البته طبق همین قاعده، شواهد دیگری از آیات همچون ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ﴾ (بقره/ ۸۲) و ﴿فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا﴾ (طور/ ۱۶) قابل استخراج می‌باشد.

۶-۷. موارد تکیه‌ای که بین کاف ضمیر (یا خطاب) و کاف تشبیه، ایجاد

شبهه می‌کند

برخی از واژگانی که به کاف ضمیر یا کاف خطاب منتهی شده باشد و بعد از آن لام ساکن آمده باشد، در هنگام ادا و وصل بین دو واژه، رعایت اجرای صحیح تکیه، مانع از ایجاد شبهه و تغییر در معنا خواهد شد. این قاعده بیشتر زمانی رخ می‌دهد که «آخر واژه اول متحرک، و اول واژه دوم ساکن» (همان: ۱۱۱) باشد. در این حالت، آخرین حرفِ واژه اول بدون فشار و تکیه خواهد بود، تا جزئی از واژه دوم به حساب نیاید؛ مثلاً محل صحیح تکیه در آیه شریفه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ﴾ (کوثر/ ۱) بر روی هجای «نَا» است تا اتصال کاف ضمیر با فعل محفوظ بماند، ولی اگر جایگاه تکیه تغییر کند و کاف ضمیر تکیه‌بر شود، انفصال آن از فعل رقم می‌خورد و به عنوان کاف تشبیه به واژه بعد وصل می‌شود و معنای نادرست آن چنین می‌شود: «ما به تو شبیه کوثر را عطا کردیم». مشابه چنین ترکیبی در آیات زیر مشاهده می‌شود: ﴿لَا فَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف/ ۱۶)؛ ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى﴾ (اعراف/ ۱۳۷)؛ ﴿مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ﴾ (رعد/ ۱)؛ ﴿وَرَبِّكَ الْعُضْرُ﴾ (کهف/ ۵۸)؛ ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلیٰ/ ۱)؛ ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق/ ۱)؛ ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ (علق/ ۳)؛ ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى﴾ (علق/ ۸).

قوت بخشیدن به تکیه اصلی در برخی واژگان، باعث استقلال واژه و پرهیز از تجزیه آن می‌شود. این مورد درباره کاف خطابی که بعد از آن حرف متحرک باشد نیز مطابقت دارد؛ واژگانی مانند «إِيَّاكَ»، «إِيَّاكُمْ» و «إِيَّانَا» در آیاتی مثل «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه / ۵)، «أَهْوَلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ» (سبأ / ۴۰)، «تَبَرُّنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ» (قصص / ۶۳) که در چنین حالتی تکیه بر همان هجای دوم «نا» است و به تعبیر محمد حسن حسن جبل، «تکیه بر الف مدی "یا" در "إِيَّاكَ" و "إِيَّانَا" باید به گونه‌ای قوی ظاهر شود که اتصال کاف را به خودش تقویت کند» (حسن جبل، ۱۴۲۷: ۱۷۵).

نتیجه‌گیری

تکیه در زبان عربی همیشه ارزش واجی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد، فاقد ارزش واجی (فونیمی) است؛ به همین علت، تغییر محل تکیه غالباً باعث اختلال در فصاحت بیان واژه می‌شود، هرچند که در این پژوهش تنها به ارزش واجی تکیه پرداخته شده است. ممیزی تکیه در زبان عربی و به ویژه در حوزه واژگانی قرآن کریم، موضوعی انکارنشدنی است و نمونه‌هایی همچون ممیزی تکیه در تفاوت معنایی بین فعل‌ها و یا اسم‌های مذکر و مؤنث، مفرد و مثنی و جمع، ثلاثی و مزید و تفاوت معنایی بین حروف مبنا و حروف معنا و مانند آن، از موارد تطبیقی قدرت تکیه هجایی در معانی واژگانی قرآن کریم است که در این پژوهش به آن اشاره شد. ضمن اینکه موضوع تکیه، ریشه در علم تجوید و اقراء قاریان و مشایخ قرائت دارد که بر اساس تلقی و مشافهه صورت گرفته است.

قدرت تکیه در تغییر معانی واژگان، فراتر از ظرفیت مباحثی است که در اینجا مطرح شده و نیاز به ژرف‌نگری و تحقیق بیشتری دارد؛ برای مثال، بررسی آوایی انواع مختلف «ما» در قرآن کریم، یکی از موضوعاتی است که با توجه به مؤلفه‌هایی فراتر از تکیه، لازم است مورد مذاقه و تحلیل قرار بگیرد.

كتاب شناسی

١. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٠٤ ق.
٢. ابن منظور افريقي مصري، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق جمال الدين ميردامادي، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.
٣. ازهرى، ابومنصور محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢١ ق.
٤. انيس، ابراهيم، الاصوات اللغويه، چاپ پنجم، قاهره، مكتبة الانجلو المصرية، ١٩٧٥ م.
٥. بابتي، عزيزة فؤاد، المعجم المفصل في النحو العربي، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
٦. بستاني، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی (ترجمه كامل المنجد الابجدی)، ترجمه رضا مهيار، چاپ دوم، تهران، اسلامي، ١٣٧٥ ش.
٧. بولخطوط، محمد، «سلطان النبر في اللغة العربية، مفهومه، و قواعد حدوئه»، حوليات الآداب واللغات، الجزائر، عدد ١٠، مجلد ٥، ٢٠١٨ م.
٨. جناديه، احمد سلامه، نبر الاسم الجامد والمشتق؛ دراسة فيزيائية نطقية، عمان، دار الجنان للنشر والتوزيع، ٢٠١٦ م.
٩. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق و تصحيح احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، ١٣٧٦ ق.
١٠. حسان، تمام، اللغة العربية معناها و مبناها، مغرب، دار الثقافة، ١٩٩٤ م.
١١. حسن جبل، محمد حسن، المختصر في اصوات اللغة العربية؛ دراسة نظرية و تطبيقية، چاپ چهارم، قاهره، مكتبة الآداب، ١٤٢٧ ق.
١٢. حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، تحقيق حسين بن عبدالله العمري، مطهر بن على الارياني، يوسف محمد عبدالله، دمشق، دار الفكر المعاصر، ١٤٢٠ ق.
١٣. خولى، محمد على، الاصوات اللغويه، عمان، مؤسسة الفلاح للترجمة و النشر و التوزيع، ١٩٩٠ م.
١٤. دقر، عبدالغنى، معجم القواعد العربية في النحو و التصريف، قم، الحميد، ١٤٠٤ ق.
١٥. روحانى، محمود، المعجم الاحصائى لالفاظ القرآن الكريم؛ فرهنگ آمارى كلمات قرآن كريم، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٤١٤ ق.
١٦. زمخشري، جارالله محمود بن عمر، اساس البلاغه، بيروت، دار صادر، ١٩٧٩ م.
١٧. السيد الديد، وليد مقبل، النبر في القرآن الكريم؛ نظرية جديدة في استقامة الاداء القرآنى، چاپ دوم، مکه، مطبعة دار مکه، ٢٠١٣ م.
١٨. عفورى، حسام محمد عزمى، النبر في اللغة العربية؛ دراسة نطقية فيزيائية، رساله دكتورى، به راهنمايى سمير شريف استيتيه، اردن، جامعة اليرموك، ١٤٢٧ ق.
١٩. قرش، ابوعبدالرحمن جمال بن ابراهيم، زاد المقرئين أثناء تلاوة الكتاب المبين، چاپ دوم، طنطا (مصر)، دار الضياء، ١٤٢٣ ق.
٢٠. قيسى، ابو محمد مكي بن ابوطالب، الرعاية لتجويد القراءة و تحقيق لفظ التلاوة بعلم مراتب الحروف و مخارجها و صفاتها و القابها و تفسير معانيها و تحليلها و بيان الحركات التى تلزمها، چاپ سوم، تحقيق احمد حسن فرحات، عمان، دار عمار، ١٤١٧ ق.
٢١. مالبرج، برتيل، علم الاصوات، تعريب عبدالصبور شاهين، قاهره، مكتبة الشباب، ١٩٨٤ م.

۲۲. «المحاضرة الاخيرة للدورة الخامسة للنبر في القرآن الكريم للدكتور وليد بن مقبل الديب (الاستثنائات و المقطوع و الموصول)»، <<https://www.youtube.com/watch?v=ME68fQhkfyY>>.
۲۳. مختار عمر، احمد، دراسة الصوت اللغوي، قاهره، عالم الكتب، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. مقرى فيومى، احمد بن محمد بن على، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.



موجز المقالات

دراسة تأثير تقدير النعم على المشاعر الإيجابية من منظور القرآن الكريم

- دادمحمد أميرى (باحث بمعهد الإمام الرضا عليه السلام الدولي للبحوث)
- جليل عابدى (المستوى الرابع بحوزة قم العلمية)
- سيد محمود مرويان حسيني (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

تمت كتابة هذا البحث في سياق الدراسات متعدّدة الاختصاصات وتطوير الرؤية التطبيقية للموضوعات القرآنية. المشاعر الإيجابية هي أحد المواضيع العلمية متعدّدة الاختصاصات. يعتقد باحثو علم النفس الإيجابي أنه عندما يواجه الأشخاص مشاعر إيجابية فإنهم لا يتعرّضون لمشاعر سلبية مثل الخوف والقلق والاضطراب. نتيجة لذلك فإن التوازن العام بين المشاعر الإيجابية والسلبية للناس يتنبأ بشعورهم بحياة أفضل. حاول المؤلفون في هذا البحث وبالاعتماد على بيانات المكتبات وأنظمة الحاسوب، بعد جمع المواضيع وتصنيفها وتحليلها بدقة استنباط «ماهية النعمة»، «ماهية المشاعر»، «العلاقة بين تقدير النعمة والمشاعر الإيجابية» من النصوص الصحيحة؛ ومن ثمّ دراسة كيفية تأثير معرفة النعمة على المشاعر الإيجابية من منظور القرآن الكريم. أظهرت نتائج البحث أنّ القرآن الكريم يؤكّد على مشاهدة ومعرفة ما لدى المرء؛ لكنّه يستخدم مصطلح النعمة. مصطلح النعمة

هو شيء أبعد من الممتلكات. هناك فرق بين «رؤية الممتلكات» و«رؤية النعمة». ففى «رؤية الممتلكات» تكون المشاعر الإيجابية للإنسان فقط بسبب «رؤية الممتلكات»: بينما فى «رؤية النعمة» فإن المشاعر الإيجابية بسبب «وجود الممتلكات»، «منزلة المنعم»، «دافع المنعم» و«أثر الشكر». كذلك فإن معرفة النعمة هى نوع من النظرة العالمية والمعرفة التى تصحح رؤى الإنسان ومواقفه، وتخلق المشاعر الإيجابية وتزيدها وتعززها. هذا النوع من المواقف سيجعله يشعر بالفخر والقيمة وسيجعله إنساناً سعيداً ومتفائلاً وممتناً وراضياً، ونتيجة لذلك سيتغير سلوكه الفردى والاجتماعى بناءً على نفس الموقف.

الكلمات الأساسية: تعزيز البصيرة، النعمة، الشكر، المشاعر الإيجابية، علم النفس الإيجابى.

نموذج إدارة البيئة التنظيمية استناداً إلى التعاليم القرآنية

- مهديّ زيرك (أستاذ مساعد فى قسم العلوم التربوية بجامعة آزاد الإسلامية، تربة حيدرية)
- سيد جعفر علوى (أستاذ مساعد فى قسم الفقه والأصول بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- حجة گوهرى (طالب دكتوراه فى الإدارة التربوية بجامعة آزاد الإسلامية، تربة حيدرية)

إنّ البيئة التى يعيش فيها البشر حيث تتشكّل فيها العلاقات الإنسانية من العوامل المؤثرة التى لها أهميّة كبيرة من حيث تمتّعها بسمات خاصّة فى طريقة حياة البشر، ويمكن القول أنّ إدارة البيئة هى أكثر الطرق فاعليّة لتحقيق النجاح التنظيمى. لذلك سنتناول فيما يأتى نموذج ذو مراحل ثلاثة لإدارة البيئة بالطريقة المناسبة، وكذلك الآليات التنفيذية النابعة من التعاليم القرآنية؛ لأننا نؤمن أنّ القرآن برنامج كامل لحياة البشر، وهناك أهميّة كبيرة لعامل النجاح هذا. يتضمّن هذا النموذج ثلاث مراحل هى اختيار البيئة، إصلاح ورعاية البيئة وتوسيع البيئة؛ فى البداية يحاول المدير ترتيب مكوّنات البيئة بأفضل طريقة لخلق بيئة صحيّة، فإذا لم يتمّ هذا الأمر بشكل صحيح، يركّز المدير جهوده على تحسينها، بعد ذلك يسعى للحفاظ على بيئة صحيّة، وفى النهاية وبعد استقرار البيئة يتّخذ المدير خطوة أبعد من ذلك ويحاول توسيع بيئته المناسبة بحيث يمكن للأعضاء الآخرين الاستمرار فى هذه البيئة المناسبة.

الكلمات الأساسية: البيئة التنظيمية، إدارة البيئة، المدير الإسلامى، التعاليم القرآنية.

دراسة ضعف الصدق (الكذب) في تعاليم القرآن

□ سيّد على نقى آيازى

□ أستاذ مساعد بمعهد بحوث العلوم والثقافة الإسلامية

يقوم رأس المال الاجتماعىّ فى كلّ نظام على الثقة والصدق، وبمقدار ما تزداد تلك الثقة، سيزداد مقدار رأس المال الاجتماعىّ أيضًا. لكن إذا تلاشت الثقة المتبادلة ولم يثق الناس ببعضهم البعض، فإنّ هذا سيتعارض مع رأس المال الاجتماعىّ. يمكن للقرآن باعتباره الثقافة المكتوبة للمجتمع الإسلامىّ، أن يوفّر طريقة لتحديد الأسباب والآثار والعواقب التى تسببت فى هذا الفشل. السؤال الرئيسىّ للبحث ما هى العوامل الاجتماعية وتفاعلات وآثار ضعف الصدق (الكذب) فى التعاليم القرآنية، ولتحقيق هذا الهدف تمّ تحديد العوامل التى تؤثر على ضعف الصدق وتحليل جذورها، والوصول إلى سياق وظروف حدوث هذا الفشل ومعرفة عواقبه وآثاره من خلال منهج تحليل المحتوى النوعىّ الاستقرائىّ. تمّ العثور فى هذه الدراسة على ستّة عوامل للكذب من بين تعاليم القرآن، والتى تتمّ من خلال التفاعلات الخادعة لمبررات الكلام، وأساليب الإقناع والأدوات وتحريض المشاعر والعواطف الكاذبة، وهذا له عواقب بعيدة المدى وضارة ومتراقة بتكرار الكذب الفاضح. الكلمات الأساسية: ضعف الصدق، الكذب، الثقة، التنشئة الاجتماعية الدينيّة، تعاليم القرآن.

تحليل مفاهيمىّ للتعاطف فى القرآن الكريم

□ إيمان سيّد محرّمىّ (طالب دكتوراه فى الإرشاد بجامعة فردوسىّ مشهد)

□ أبو الفضل غفارىّ (أستاذ مساعد فى قسم مبادئ التعليم والتربية بجامعة فردوسىّ مشهد)

تلقى الدراسة التى بين أيدينا نظرة مختلفة على مفهوم التعاطف باعتباره أحد مهارات الحياة. كما قامت بدراسة مسار نموّ وتطوّر التعاطف، حيث يمكن لهذا المسار أن يؤدّى إلى كمال التعاطف؛ أى الإيثار. ولتحقيق هذا الهدف تمّ جمع رأى القرآن الكريم وآراء علماء علوم القرآن وعلماء النفس حول التعاطف، وتمّت دراستها باستخدام منهج التحليل المفاهيمىّ. أظهرت النتائج أنّ التعاطف يرتبط ارتباطًا دالّيًا بمفاهيم المواساة والجود والسخاء والإنفاق والإحسان والإيثار فى النصوص الإسلاميّة. من أهمّ المفاهيم المتعلّقة بالتعاطف هو

مفهوم الإيثار حيث يعتبر ذروة التعاطف. الإيثار كلمة قيّمة تتبع من التعاطف. للانتقال من سلوكيات التعاطف نحو الإيثار يوصى بالتربية الإسلامية والتطهر من الغفلة، ومن إبداء النفس والقبايح الأخلاقية، وتعزيز رقة القلب وتحدي الأفكار السلبية حول الإيثار، تعلّم المهارات والصفات الأخلاقية المتعلقة بالإيثار، والتأسي وفهم حقيقة الخالق وتعزيز العلاقة مع الله. الكلمات الأساسية: القرآن، التعاطف، الإيثار.

تحليل دلالة الآية الشريفة «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» على مبدأ حرّية التعاقد

□ مهديّ همّتيان (دكتوراه في القرآن والقانون)

□ سيد حسن وحدتيّ شبيري (أستاذ مشارك بجامعة قم)

يعتبر مبدأ الحرّية التعاقدية من أهمّ مبادئ وأسس القانون الخاصّ في الغرب، وله آثار ونتائج مهمّة في المجتمع. لا يمكن للقواعد القانونية الغربية أن تدخل قانوننا إلا إذا وافق عليها الفقه الإمامي. في بعض الكتب القانونية طُرحت الآية الشريفة «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» كأساس ودليل قرآنيّ لهذا المبدأ. نظرًا لأهمّية القرآن الكريم ودوره في التشريع وإقرار القواعد القانونية، فمن الضروريّ دراسة وتحليل دلالة الآية على المبدأ المذكور. سعى هذا البحث إلى تحليل هذا المعنى بمنهج وصفيّ - تحليليّ وبمنهج اجتهاديّ تحليل هذه الدلالة، وفي النهاية وبدراسة أسس وأقوال الفقهاء في الآية الشريفة، فإنّه لا يقبل دلالة الآية الشريفة على مبدأ الحرّية التعاقدية.

الكلمات الأساسية: مبدأ الحرّية التعاقدية، الآية الشريفة «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، العقود المستحدثة.

نطاق التحدّي والتعامل مع الأجنبي في سياق تحقيق الاقتصاد المقاوم

من منظور القرآن والحديث

□ حسن بوژمهرانيّ (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية، سمنان)

□ رضا كهساريّ (أستاذ مساعد في قسم اللاهوت بجامعة آزاد الإسلامية، سمنان)

□ جواد إيروانيّ (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

□ عليرضا صابريان (أستاذ مساعد في قسم الفقه ومبادئ القانون بجامعة آزاد الإسلامية، سمنان)

أدى توسع التعاملات الاقتصادية بين دول العالم إلى جعل الاقتصاد متأثراً بشدة بالسياسة، ومهد الطريق لضغط القوى الكبرى على الدول غير المتماشية معها، من ناحية أخرى فإن التأكيد على ركن «النظرة الخارجية» إلى جانب «الداخلية» في السياسات العامة للاقتصاد المقاوم يُظهر الحاجة للتعامل مع الدول الأخرى لتحقيق هذا الهدف. بالنظر إلى أن التعاملات الاقتصادية على الساحة الدولية تتأثر بالسياسة الخارجية لكل دولة، فإن السؤال الذي يطرح نفسه هو ما هي الأطر والمعايير الدقيقة للتعامل مع الحكومات والمجتمعات الأجنبية وغير المسلمة بحسب القرآن والسنة؟ لا سيما أنه في حياة رسول الله ﷺ هناك تحدّ للمشركين ومقاومة لعقوباتهم الاقتصادية، وكذلك هناك التعامل والتوافق. يحاول هذا البحث الذي تمّ تنظيمه وفق المنهج الوصفيّ - التحليليّ ومنهج المكتبة تحليل سيرة رسول الله ﷺ في هذا الصدد ضمن عرض دقيق لنطاق وحدود التحدّي والتعامل القائم على تعاليم القرآن. تُظهر نتائج البحث أن عناصر «العداء»، «الهيمنة»، «قبول الولاية» (موضحة في النصّ) و«الليونة تجاه المبادئ والأحكام الإسلامية»، تحدّد نطاق التعامل وفي غير هذه الحالة فإن يد الحاكم الإسلاميّ مطلقة في المرونة والتعامل بشرط مراعاة المصلحة العامة.

الكلمات الأساسية: الاقتصاد، الاقتصاد المقاوم، إطار السياسة الخارجية، التحدّي والتعامل مع الكفّار.

شرح أدلة ووثائق «النظام الدلالي» للقرآن الكريم

- حسين جدّي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسيّ مشهد)
- حسن نقى زادة (أستاذ بجامعة فردوسيّ مشهد)
- عبّاس إسماعيلي زادة (أستاذ مشارك بجامعة فردوسيّ مشهد)

من الجوانب اللغوية للنصّ القرآنيّ التي تؤكّد على الجانب الإعجازيّ والوحي لهذا الكلام الإلهيّ، هو نظام الدلالات والعلاقات بين النصوص على مستوى مختلف من «المفاهيم، الآيات والسور». إن اعتماد أسلوب التنظيم هذا والذي يمكن الإشارة إليه باسم «نظام الشبكة للنصّ القرآنيّ»، يأتي بالعديد من الوظائف في النتاج التفسيريّ. من ناحية أخرى فإن الحاجة للتمسك بنهج شموليّ وتشكيل أنظمة قائمة على القرآن تتطلّب

أساسًا مشتركًا بين الأديان. تناولت هذه المقالة من خلال منهج لاحق عن طريق الاستجواب في التطبيقات القرآنية، بالإضافة إلى مراجعة عبارتين من الاصطفاة القرآني، يعنى توضيح شعاع معنى «المثاني» (الزمر/ ٢٣)، على العلاقة داخل نص القرآن، وتناغم آياته فى كامل نصّ (النساء/ ٨٢)، بالاعتماد على بعض أحاديث المعصومين عليه السلام تفسير الأدلة داخل الأديان «للنظام الدلاليّ للقرآن الكريم». لذلك يمكن تقديم هذه الروابط الشبكية ليس فقط فى الأبعاد «المفاهيمية» و«الموضوعية» بل على نطاق الروابط الشبكية «بين الآيات» و«بين السور» فى النصّ القرآنيّ.

الكلمات الأساسية: المثاني، الترتيب الهيكلية، المنظم، النظام، الشبكة.

قوة «الاتكاء» الهجائيّ فى تغيير معانى كلمات القرآن الكريم

□ سيد حيدر فرع شيرازي

□ أستاذ مشارك فى قسم اللغة العربية بجامعة الخليج الفارسيّ، بوشهر

يُظهر تحليل اللغة المنطوقة للقرآن الكريم معانى مختلفة عن اللغة المكتوبة. فى هذا السياق فإنّ «الاتكاء» (ضغظ صوتي هجائيّ مقابل هجاء آخر) كعنصر تمييز دلاليّ يلعب دورًا مهمًا فى استنتاج المفاهيم القرآنية الصحيحة أو غير الصحيحة. إنّ قوة الاتكاء على المستوى المقطعيّ داخل الكلمات بغضّ النظر عن درجة القوة والضعف هو الموضوع الرئيسيّ لهذه الدراسة، والتي تعرض الكلمات القرآنية بمعزل عن العناصر الصوتية الأخرى مثل الوقف واللحن. من المفترض أنّ دور التدقيق للاتكاء على مستوى الكلمات القرآنية -وليس على مستوى الجمل- يُظهر حالات عديدة وإن كانت قليلة لكنّها مهمّة. لذلك وبحسب سعة هذا البحث تمّ اختيار أمثلة مختلفة من هذه الأدوار لتوضيح وظيفتها المقارنة فى تغيير معانى الكلمات، وأهمّها: دور التمييز لبعض أنواع الفعل مثل المؤنث والمذكر، المفرد والمثنى، الثلاثيّ المضاعف والثلاثيّ المزيد؛ دور تمييز بعض أنواع الأسماء مثل الثلاثيّ المزيد والثلاثيّ المجرد، المفرد والمثنى والجمع؛ دور التمييز بين أنواع حروف المعانى وحروف المباني مثل التمييز بين «الواو» حرف معنى و«الواو» حرف مبنى، التمييز بين «الفاء» حرف معنى و«الفاء» حرف مبنى، التمييز بين «أو» حرف معنى و«أو» حرف مبنى وحالات للتمييز بين المنادى والضمير المتصل، وحالات مماثلة تمّ تحليلها بمنهج

وصفَى - تحليليَّ بحيث تصبح القيمة الصوتية للاتكاء واضحة للمخاطب، ومع ذلك، فإنَّ النسبة المئوية للقيمة للاتكاء أقلَّ بكثير من القيمة غير الصوتية للاتكاء في اللغة العربية. الكلمات الأساسية: الاتكاء، الهجاء، الكلمة، دور التدقيق، القرآن الكريم.

مراجعة تحليلية لموقف مشركى قريش تجاه وصف «الرحمن»

□ علي رضائي كهنموي

□ أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية، خوى

تمَّت الإشارة في الآية الشريفة ٦٠ من سورة الفرقان بشكل مجمل لجهل مشركى قريش وازدياد نفورهم من وصف «الرحمن». وهناك الكثير من الأدلة من الآيات والروايات في هذا الصدد. السؤال الآن ما هو بالتحديد سبب ردّة الفعل الخاصّة هذه؟ تهدف هذه المقالة بمنهج وصفى - تحليليَّ إلى استخراج الإجابة على هذا السؤال من بين النصوص التاريخية والدينية. يبدو أنه أولاً إظهار جهل مشركى قريش لم يكن صادقاً، وكان نوعاً من التجاهل. ثانياً تجاهلهم أمام وصف «الرحمن» كان ذريعة لتبرير تهربهم منه وتعزيز ذلك التهرب، ثالثاً فإنّ الدافع الأساسي للحساسيّة والنفور الخاصّ لمشركى قريش تجاه «الرحمن» ثلاثة عوامل: الأول أنّ «الرحمن» في أجواء تلك الأيام كان رمزاً للمعبود الذى لا شريك له، والثاني أنّ «الرحمن» تتعلّق بالثقافة العقائدية للقبائل المنافسة، وثالثاً كانت كلمة «الرحمن» كثيرة التكرار على لسان المؤمنين وكانت تمثل شعاراً. الكلمات الأساسية: الرحمن، خصوصيات الرحمن، التفسير التاريخي، روحانيات قريش، التوحيد في العصر الجاهليّ.

التفريق بين إيمان قوم يونس وكفر الأقوام الأخرى

بناءً على تحليل المحتوى الموضوعي لسورة يونس عليه السلام

□ رامين طيارى نژاد (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة طهران)

□ علي صفريّ (أستاذ مساعد بجامعة القرآن والحديث، مجمع طهران)

□ راشد طيارى نژاد (خبير في تفسير القرآن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)

في رواية دعوة الأقوام بواسطة الأنبياء، يعتبر مدح قوم يونس فرقاً جوهرياً بالنسبة

لتوبيخ الأقسام الأخرى. تمّ في هذه الدراسة بمنهج تحليل المحتوى الموضوعي والاستفادة من العلاقة بين المواضيع في منهج تحليل الخطاب، مع التصنيف الموضوعي لآيات سورة يونس وتطور الشبكة الموضوعية ذات الصلة في آيات أخرى، تمّ تحليل سبب إيمان قوم يونس عليه السلام. تشير نتائج البحث إلى أنّ أقوام جميع الأنبياء ما عدا يونس عليه السلام كانوا مكذبون بالآيات الإلهية. بناءً على التحليل الكمي فإنّ المقاربة السائدة في سورة يونس هي استكمال الحجّة على الأقسام المكذبة بطريقتين «الإنذار» و«الاستدلال». تُظهر التحليلات النوعية أنّ الأقسام تحوّلت تدريجيّاً إلى موقف «التكذيب» من خلال علاقة طولية للتدلي من الأعلى إلى الأسفل، والشئ الذي جعلهم يكفرون هو تبنيهم مثل هذا الموقف ضد الدين. الأسباب التي تدفع الأقسام للتكذيب هي البيئة الاجتماعية غير السليمة والتي تتأثر بعاملين في الدرجة الأولى «النمط السلوكي» وفي الدرجة الثانية «تغيير العقليات» بواسطة نشطاء يتمتّعون بمرجعية فكرية وسياسية تحت عنوان «الملا». قوم يونس فقط هم الوحيدون الذي لم يرد فيهم أيّ ذكر عن وجود مثل هذه الطبقة، وبدلاً من ذلك ورد ذكر وجود «عالم ناصح» في الروايات المتعلقة بهذا القوم.

الكلمات الأساسية: القرآن، سورة يونس عليه السلام، الإيمان، التكذيب، ملا، تحليل المضمون، تحليل الخطاب.

التحقّق بالتركيز على القرينة من الروايات التفسيرية

من وجهة نظر السيّد مرتضى علم الهدى

- محمّد حسين حسين بور (طالب دكتوراه في؟؟؟ بجامعة المصطفى العالمية)
- سيّد محمّد مرتضويّ (أستاذ مشارك بجامعة فردوسي مشهد)
- محمّد رضا جواهرى (أستاذ مساعد بجامعة فردوسي مشهد)

لقد تمّت دراسة التحقّق من صحّة الروايات التفسيرية منذ القديم. السيّد مرتضى علم الهدى باعتباره شخصية شيعية بارزة في القرن الخامس، هو أحد باحثي القرآن الذين تعتبر آراؤهم حول هذا الموضوع ذات أهميّة خاصة. تتناول هذه الدراسة التي تمّ تنظيمها وفق المنهج الوصفيّ - التحليلي من خلال مراجعة أعمال السيّد مرتضى دراسة منهجه في التحقّق من صحّة الروايات التفسيرية. للوهلة الأولى، يبدو أنّه بما أنّ الروايات التفسيرية

تعتبر جزءاً من أخبار الآحاد، وأنَّ السيّد مرتضى لا يعتبر الخبر الواحد مفيداً للعلم والعمل، بل مفيد الظنّ، فلا ينبغي له أن يعطى أهميّة للروايات التفسيرية، لكن نتائج هذا البحث تُظهر أنّه وفقاً للسيّد مرتضى إذا كان الخبر الواحد مصحوباً بدليل يخرج منه من ظنيّة الدلالة فيمكن الاستشهاد به في التفسير أيضاً. قرائن مثل: وجود أخبار في مؤلّفات الحديث وأصول الشيعة، مضمون الخبر يفيد العلم، التطابق مع ظاهر القرآن، الموافقة لحكم العقل، الموافقة لمبدأ العدل الإلهي، وإجماع الإمامية يمكن لها أن تزيل الظنّ عن الرواية. في الواقع السيّد مرتضى في تقييم الأحاديث يعتقد بمنهج التحقّق بالتركيز على القرينة بدلاً من منهج التحقّق بالتركيز على الراوي.

الكلمات الأساسية: التحقّق بالتركيز على القرينة، الروايات التفسيرية، مناهج التحقّق من الروايات، السيّد مرتضى علم الهدى، القرائن الموجبة للعلم.

تحليل نقديّ لوجهة نظر المنار حول مسخ أصحاب السبت

□ أحد داوريّ چلقائيّ (دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
 □ محمّد سبحانيّ يامجّي (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كئيّة علوم القرآن مراغة)

هناك رأيان حول مسخ أصحاب السبت، معظم العلماء والمفسّرين يؤمنون بالمسخ الجسديّ، ومجموعة صغيرة وبالاعتماد على رواية مجاهد التابعي يعتقدون بالمسخ المعنويّ. في العصر الحاليّ قام محمّد عبده ورشيد رضا في تفسير المنار بمقاربة عقلانيّة للتفسير والتأكيد على هداية القرآن، ضمن رفض ظاهر القرآن مع الاستناد للخبر الواحد المنقول عن مجاهد، ومع تجاهل فلسفة المسخ، عزّزوا مرّة أخرى الاعتقاد بالمسخ المعنويّ. قامت الدراسة الحاليّة بتحليل ونقد الأدلّة المطروحة من قبل مؤلّفي المنار بالاستعانة بالمصادر المكتبيّة، وبالاستناد إلى الآيات القرآنيّة والروايات والمعاني اللغويّة ورأى علماء الشيعة والسنة بشكل عامّ. تُظهر النتائج أنّ الأدلّة والحجج المقدّمة في المنار من أجل الاعتقاد بالمسخ المعنويّ تتعارض مع ظهور آيات القرآن والروايات العديدة للفريقين وسيرة العلماء، وأنّ المسخ الجسديّ أكثر توافقاً مع الهدف من عذاب المسخ.

الكلمات الأساسية: أصحاب السبت، المسخ المعنويّ، المسخ الجسديّ، تفسير المنار، القرآن الكريم.